

الهیات تطبیقی (علمی پژوهشی)

سال چهارم، شماره دهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

ص ۵۰-۴۱

## صادر اول از دیدگاه پروکلس و صدر المتالهین

دکتر سعید رحیمیان\* زهرا اسکندری\*\*

### چکیده

یکی از مهمترین مسائل فلسفی برای همه مکاتب، از جمله مکاتبی که قائل به مبدئی الهی و واحد برای عالم هستند، تبیین کیفیت پیدایش عالم و چگونگی صادر شدن کثرات از واحد است. در این میان، فلاسفه مسلمان با توجه به اصل توحید، همچنین لزوم سنخیت میان علت و معلول و بر اساس قاعده الواحد به بحث درباره صادر اول پرداخته‌اند. صدرالمتالهین یکی از فلاسفه مسلمان است که برای نخستین بار صادر اول را وجود می‌داند. در میان فلاسفه غرب نیز برای نوافلاطونیان دغدغه اصلی، چگونگی کثیر شدن واحد است. پروکلس (برقلس - بروقلس. ۴۱۰-۴۸۵م) یکی از مهمترین نوافلاطونیانی است که در قرن پنجم پس از میلاد می‌زیسته است. وی که مهمترین شخصیت نوافلاطونی پس از فلوطین است، سالیان دراز ریاست حوزه آتن را بر عهده داشته است. پروکلس نخستین نوافلاطونی است که مشخصاً صادر اول را وجود می‌داند. این نوشتار مقایسه‌ای است میان دیدگاه ملاصدرا و پروکلس در باب صادر اول.

### واژه‌های کلیدی

صادر اول، پروکلس، وجود منبسط، وجود رابط.

## مقدمه

این نوشتار مقایسه‌ای است در باب دیدگاه پروکلس و صدرالمتالهین درباره صادر اول. پروکلس (ابرقلس - بروکلس. ۴۱۰-۴۸۵م) نوافلاطونی است که در قرن پنجم پس از میلاد می‌زیسته است. وی که در قسطنطنیه متولد شد، سالیان دراز ریاست حوزه آتن را بر عهده داشت و اگر چه بسیاری از آثار او از میان رفته است، با این همه، شروح و تفاسیر او بر آثار افلاطون، همچون: تیمائوس، جمهوری، پارمنیدس، الکییداس اول و کراتولوس را در دست داریم. به علاوه، آثار وی از جمله اصول الهیات، درباره الهیات افلاطون و درباره شک و تردید در مورد مشیت و عنایت الهی، درباره قضا و قدر، درباره آنچه در ما هست و درباره ماهیت شر بر جای مانده است (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج: ۱، ۵۴۹). وی از جمله کسانی است که پس از یامیلیخوس و به پیروی از او تدوین، نظم دادن، بسط و تشریح نظام و جهان بینی نو افلاطونی همت گماشت (مور، ۱۳۷۶: ۵۳)؛ اما خود نیز دارای ابتکاراتی در این راه بوده است. وی به شدت به افزایش دادن واسطه‌ها علاقه مند بود. یکی از امتیازهای پروکلس نسبت به اسلاف نوافلاطونی‌اش در این است که وی قائل به مرتبه‌ای به نام وجود است که ما بین عقل و مبدأ نخستین قرار دارد. در واقع، وی اولین نوافلاطونی است که صادر اول از مبدأ نخستین یا خیر محض را وجود می‌داند. در میان فلاسفه اسلامی، حکمای پیش از ملاصدرا همگی عقل اول را به عنوان صادر اول معرفی می‌کنند. آنان سلسله عقول را به دو دسته عقول طولیه و عرضیه تقسیم می‌کنند و صادر اول را اولین عقل از سلسله عقول طولیه می‌دانند؛ اما حکمت متعالیه صدرالمتالهین با عنایت به مسلک عرفا در این مورد و نیز با توجه به مبادی خود در باب تشکیک مراتب وجودی، وجود منبسط را به عنوان اولین صادر از حق تعالی معرفی کرده است.

## مقدمات بحث

بحث صادر اول در نظام فلسفی قابل طرح است که:

۱. قائل به مبدئی واحد برای عالم هستی باشد.

۲. بتوان تمام کثرات را به اصل واحدی بازگرداند؛ به طوری که اصل و مبدأ همه کثرات همان اصل واحد باشد. بنابراین، پیش از بحث از صادر اول باید مشخص شود اولاً ملاصدرا قائل به مبدأ واحدی برای عالم بوده است. ثانیاً تمام کثرات موجود در عالم را با آن مبدأ واحد تبیین می‌کند.

## ا. واجب الوجود واحد است:

مقصود از توحید در بخش خداشناسی فلسفه، نفی مطلق کثرت از واجب بالذات است؛ چه کثرت درونی که ناشی از ترکیب است و چه کثرت بیرونی که ناشی از مثل و مانند داشتن و به اصطلاح ناشی از وجود شریک است. در فلسفه، نفی ترکیب را با عنوان بساطت ذات و نفی شریک را با عنوان توحید ذات مطرح می‌کنند.

## الف) بساطت ذات:

در فلسفه ملاصدرا، ماهیت نداشتن واجب اساس بساطت ذات است، زیرا نفی ترکیب از وجود و ماهیت موجب نفی انواع ترکیب، از جمله ترکیب از ماده و صورت خارجی، ترکیب از ماده و صورت ذهنی، ترکیب از جنس و فصل و ترکیب از جوهر و عرض می‌شود. ملاصدرا در *شواهد الربوبیه* درباره نفی ماهیت از ذات واجب می‌نویسد: «واجب الوجود ماهیت ندارد، زیرا او وجود صرف و ائیت محضی است که سایر ائیات و وجودات از آن منبع ازلی منبعث شده‌اند» (مصلح، ۱۳۸۹: ۵۸).

## ب) توحید ذات:

مراد از شریک، فرد و مصداق دیگر مفهوم است. بنابراین، اگر مفهومی تنها یک مصداق داشته باشد، این مصداق یگانه و بی شریک است. در بحث توحید ذات، مقصود نفی شریک از خداوند در خصوص مفهوم واجب بالذات است. بنابراین، توحید بالذات به معنای آن است که واقعیتی که مصداق مفهوم واجب بالذات است، یگانه مصداق آن است؛ چنانکه ملاصدرا در اسفار می‌نویسد: «توحید او به این معناست که در وجوب وجود شریکی ندارد» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج: ۶: ۵۷). ملاصدرا برای اثبات توحید در ذات، براهین متعددی در کتب خویش ذکر می‌کند. یکی از مهمترین این براهین، برهان بر اساس

ممکنات و معلولات با کثرتی که دارند در عرض هم از واجب بالذات صادر شده باشند، بلکه آنها در طول یکدیگر به صورت سلسله علی و معلولی از واجب صادر شده‌اند؛ به طوری که حلقه نخست سلسله بی‌واسطه از واجب صادر می‌شود و به آن صادر اول می‌گویند. حکمای پیش از ملاصدرا، صادر اول را نخستین عقل از سلسله عقول طولیه می‌دانستند. چنان که ملاصدرا به این امر در اسفار اشاره دارد: «حکما بنا بر قاعده الواحد لا یصدر عنه الا الواحد، صادر اول را عقل اول می‌دانند (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲: ۳۳۲). دلیل حکما برای این که صادر اول را عقل دانسته‌اند، این است که نسبت به دیگر ممکنات، از جمله نفس، عالم مثال و طبیعت از بساطت، تجرد و فعلیت بیشتری در کمالات بهرمنند است و از این رو، از سایر موجودات به اوصاف حق تعالی و بساطت و لانهایی او نزدیکتر است (رحیمیان، ۱۳۸۷: ۲۰۰). پشتوانه قاعده الواحد اصل سنخیت بین علت و معلول است.

#### دیدگاه ملاصدرا درباره صادر اول

ملاصدرا دریاب صادر اول دو دیدگاه مطرح می‌کند: وی در برخی از کتب خود، به پیروی از مشی حکمای پیش از خود عقل اول را به عنوان نخستین صادر از واجب بالذات معرفی می‌کند. چنانکه در *شواهد الربوبیه* می‌نویسد: «آنچه نخستین بار از ناحیه واجب الوجود موجود می‌گردد، باید عقل باشد، زیرا قبل از این گفته شد که واجب الوجود، واحد حقیقی است؛ پس واجب و لازم است که فیض نخستین و اولین موجود صادر از وی، موجود واحدی باشد که هم در اصل وجود و هم در مقام فعل و تأثیر، مجرد از ماده باشد و بنابراین، صادر اول چیزی جز عقل نخواهد بود» (مصلح، ۱۳۸۹: ۲۱۹). این در حالی است که در برخی از آثار خود وجود منبسط را صادر اول می‌داند؛ چنانکه در *اسفار* می‌نویسد: «اولین چیزی که از واجب الوجود صادر گردیده، وجود منبسط است و این صدور بر اساس قانون علیت نیست، زیرا بر طبق قانون علیت باید علت و معول با هم مباین باشند» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲: ۳۳۱).

وی در کتاب *شواهد الربوبیه* نیز در این باره می‌نویسد: «وجود منبسط جلوه اولیه ذات واجب الوجود است. شمول و

صرف الوجود دانستن واجب است. ملاصدرا تعریف صرف الوجود را از قول شیخ اشراق این گونه نقل می‌کند: «و این معنی اشاره دارد به قول صاحب *تلویحات* که می‌گوید: فرض ثانی برای صرف الوجود محال است، زیرا اگر به آن ثانی نظر کنی، می‌دانی که آن همان اولی است» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۳۵). نکته دیگری که در اینجا شایان ذکر است، آن است که منظور ملاصدرا از وحدت وحدت عددی نیست. زیرا در وحدت، عددی فرض وجود شریک محال نیست؛ اگرچه در واقع شریک ندارد بلکه منظور وحدت حقه است که تصور شریک نیز در آن محال است.

#### چگونگی کثیر شدن واحد

چنانکه بیان شد، ملاصدرا قائل به مبدأ واحدی برای عالم است. نکته دوم آن است که وی از طریق مطرح کردن نظریه فیض معتقد است که تمام کثرات ناشی از امر واحدی هستند. در حکمت متعالیه بحث فیض نقش پر رنگ‌تری نسبت به نظام‌های فلسفی پیشین دارد، زیرا بر طبق دیدگاه صدرا تنها یک وجود هست و ماسوای او هر چه هست، فیوضات و تجلیات اوست. آموزه فیض در حکمت متعالیه مبتنی بر بینشی عمیقاً وجودی است که متکی بر درکی از وجود مطلق؛ یعنی وجود به ما هو وجود به عنوان حقیقت وجود هست، که سایر تعینات وجودی از آن متشکی می‌شوند (رحیمیان، ۱۳۸۱: ۱۶۱).

می‌توان خصوصیات فیض و افاضه را از دید صدر المتالهین اجمالاً چنین فهرست کرد:

۱. عمومیت فیض حق و گسترش آن در همه عالم و عدم انحصار فیضان نسبت به معلول اول؛
۲. بین مراتب هستی و فیض اتصال و ترتب رتبی و وجودی برقرار است و طفره و انفصالی در آن نیست؛
۳. فیض حق دائمی ست (رحیمیان، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

#### ۲. قاعده الواحد

بیان شد که واجب بالذات هم بسیط محض و هم یگانه محض است. فلاسفه با توجه به این ویژگی و به موجب قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد»، معتقدند که محال است

انبساط او مانند شمول، انبساط و عمومیت کلیات طبیعی نظیر انسان و حیوان نیست. همچنین، تعیین و خصوصیت عارض بر وی بر سبیل تعیین و خصوصیت اشخاص و افراد مندرج در تحت طبایع نوعیه و یا جنسیه نیست، بلکه بر نهجی است که عرفا می‌دانند و آن را «نفس رحمانی» نام نهاده‌اند و اوست صادر اول از علت اولی و اوست اصل عالم و مایه حیات عالم و اوست نور خدا که ساری در جمیع آسمانها و زمین است که در هر موجودی بر حسب ظرفیت وجود او تجلی نموده است. و این وجود عام وسیع ساری در کلیه موجودات، نه آن وجود انتزاعی و مفهوم عام ذهنی متزع از کلیه موجودات است به نام وجود اثباتی که مانند سایر مفاهیم کلیه ذهنیه و منعکس در ذهن است و برای او نیز وجود خاصی است در ذهن که بدان وجود خاص، محدود و مقید می‌شود» (مصلح، ۱۳۸۹: ۲۱۰).

#### تحلیل بحث

برای یافتن نظر نهایی ملاصدرا توجه به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

##### ۱. مراحل مختلف حیات علمی ملاصدرا

کسانی که درباب حیات علمی صدرالمتالهین تحقیق می‌کنند، وی را دارای سه مرحله از حیات علمی می‌دانند: الف) نخست مرحله‌ای که به تبعیت از استاد خویش، میرداماد بر مشی اصالت ماهیت بوده است.

ب) دومین مرحله گذر از اصالت ماهیت و قائل شدن به اصالت وجود است. علامه جوادی آملی معتقد است رسیدن ملاصدرا به مرحله دوم، نتیجه انس وی با کتب عرفا و به خصوص ابن عربی است، زیرا اساس عرفان اصالت هستی است و انس با کتاب‌های عرفا زمینه مناسبی برای تحول صدرالمتالهین از اصالت ماهیت به اصالت وجود شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۱).

ملاصدرا در پرتوی اصالت وجود، قائل به نوعی تشکیک وجودی در میان موجودات شد که براین اساس تفاوت موجودات قائل به شدت و ضعف مرتبه وجودی آنهاست.

ج) مرحله نهایی حیات علمی ملاصدرا، گذر از اصالت وجود به وحدت شخصی وجود است که در این مرحله تشکیک در

ظهور جای خود را به تشکیک در وجود می‌دهد. نقطه رجعت ملاصدرا از مرحله دوم به مرحله سوم، بحث از وجود رابط معلول است. بنابراین، معرفی عقل اول به عنوان صادر نخستین از سوی ملاصدرا را می‌توان مربوط به مرحله دوم حیات علمی وی و معرفی وجود منبسط به عنوان صادر اول را می‌توان به مرحله سوم حیات علمی وی نسبت داد.

#### ۲. وجود رابط و جایگزین شدن نشان به جای علیت و جعل

ملاصدرا با عمق بخشیدن به بحث علیت، معلول را در واقع نه وجودی مستقل در کنار علت می‌داند و نه وجودی که به علت محتاج است، بلکه معلول را عین فقر و احتیاج و عین ربط به علت می‌داند. به عنوان اشاره‌ای گذرا می‌توان بیان کرد که وجود رابطی دارای دو اطلاق است: ۱. وجود رابطی که در مقابل وجود فی نفسه قرار دارد؛ وجود رابطی در این معنا وجود فی غیره‌ای است که بین موضوع و محمول قضایا قرار دارد و از آن به عنوان معنای حرفی یاد می‌شود.

۲. دومین معنا از وجود رابطی وجود ناعتی است که برخلاف معنای اول وجود فی غیره نیست، بلکه وجود فی نفسه و لکن لغیره است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۲۱).

منظور صدرالمتالهین از رابط بودن معلول معنای نخست است. بنابراین، بر اساس نظریه وجود رابط، علت دیگر موجودی مستقل که مغایر با اوست را ایجاد نمی‌کند، بلکه معلول وجود رابطی است که شانی از شئونات علت به حساب می‌آید؛ چنانکه ملاصدرا در این باره در اسفار می‌نویسد: «ما در ابتدا علت و معلول را موجود می‌دانستیم، اما در آخر امر بر حسب سلوک عرفانی بیان می‌کنیم که علت امری حقیقی است و معلول جهتی از جهات او می‌باشد» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۳۰۰-۳۰۱).

#### ۳. وجود رابط و جایگزین شدن وحدت شخصی به جای

##### تشکیک در وجود

بنابر نظر ملاصدرا، تمایز وجودات ممکن به تشکیک است که بر اساس آن مابه الامتیاز و مابه الاشتراک هر دو وجود است؛ به طوری که حقایق وجودی سلسله‌ای را تشکیل می‌دهند که از سویی به واجب بالذات منتهی می‌شود و از سوی دیگر، به

کثیر است و با حادث، حادث است؛ با قدیم، قدیم است؛ با معقول، معقول است و با محسوس، محسوس» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲: ۳۲۸).

از نظر ملاصدرا، وجود منبسط نه خودش از سنخ ماهیت است تا عین ماهیت باشد، وگرنه مستلزم اصالت ماهیت است؛ و نه دارای ماهیت است به این معنا که مصداق مفهوم ماهوی باشد، به طوری که ماهیت مذکور به اعتبار صدق بر آن موجود باشد، زیرا امر مذکور در شدیدترین و کامل‌ترین حالت خود، ماهیتی دارد و در حالی که شدت و کمال کمتری دارد، ماهیتی دیگری دارد. پس خودش صرف نظر از میزان شدت و ضعفی که پیدا می‌کند، ماهیت خاصی ندارد. بنابراین، در مرتبه عقل، عقل است و همو خودش در مرتبه انسان، انسان است و باز خودش در مرتبه درخت، درخت است. کلام ملاصدرا در مشاعر در این باره چنین است: «وجود منبسط وجودی است که وجود و شمولش، مانند طبایع کلیه و ماهیات عقلیه نیست، بلکه به صورتی است که عرفا آن را می‌شناسند و آن را نفس رحمانی می‌خوانند. او صادر اول است و او را «حق مخلوق به» نامیده‌اند و او اصل وجود عالم و نور جاری در آسمان و زمین است و او کل اشیاء است؛ به این صورت که با عقل، عقل است و با نفس، نفس است و با جسم، جسم است و با جوهر، جوهر است و با عرض، عرض» (شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۱).

بنابراین، وجود منبسط دارای سه ویژگی مهم است، که آن را واجد چنان تناسبی در ربط مستقیم با حق نموده است:

۱. عموم و سعه وجودی (نه سعه مفهومی) که باعث احاطه این وجود نسبت به دیگر مظاهر می‌گردد.

۲. فقدان حد و تعیین خاص، از این روست که با هر موجودی به حد همان موجود ظاهر می‌شود.

۳. موصوف بودن به ویژگی کثرت در عین وحدت و وحدت در عین کثرت (به جهت وحدت حقه ظلیه‌اش) (رحیمیان، ۱۳۸۳: ۱۸۷).

#### تفاوت وجود منبسط و عقل اول

از تفاوت‌های عقل اول و وجود منبسط می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

هیولای اولی منتهی می‌شود. در این میان، سایر حقایق وجودی جایی دارند که واقعیاتی خارجی‌اند. اما ملاصدرا در سایه نظریه وجود رابط و با توجه به جایگزینی نشان به جای علیت، کل سلسله موجودات را شان و تجلی وجود واجب می‌داند که تنها وجود مستقل موجود است. در این تلقی نیز تفاوت موجودات به تشکیک است اما نه تشکیک در وجود بلکه تشکیک در شئون و تجلیات.

#### تعریف وجود منبسط و بیان ویژگی‌های آن

ملاصدرا بر اساس نظریه وجود رابط، با جایگزین کردن نشان به جای علیت و وحدت شخصی وجود به جای تشکیک در وجود، بیان می‌کند که صادر اول تنها می‌تواند وجود منبسط باشد که تجلی حق است، نه وجودی مستقل از او. و در نهایت چیزی جز خود حق نیست، اما نه در اطلاق اولی آن، بلکه اولین صورتی است که حق در آن آغاز به تجلی می‌کند.

حکما و عرفا وجود منبسط آن را چنین توصیف کرده‌اند:

۱. ذاتا واحد است، اما وحدت آن عددی نیست که با کثرت سازگار نباشد، بلکه وحدتی است سازگار با کثرت همانند وحدت تشکیکی.

۲. کثیر است، اما نه کثرتی عرضی که با الحاق امور خارجی به آن حاصل شده باشد، بلکه کثرتی ذاتی. پس هم وحدت ذاتی آن است، هم کثرت.

۳. هیچ ماهیتی ندارد؛ نه عقل است، نه انسان است، نه درخت است و نه هیچ چیز دیگری. همچنین نه حادث است، نه قدیم، نه متقدم است، نه متاخر و هکذا و در عین حال، در درون خود همه ماهیات و خصوصیات همه اشیاء را داراست؛ به طوری که با عقل؛ عقل است. با انسان؛ انسان. با درخت، درخت؛ با جسم، جسم؛ با حادث، حادث؛ با قدیم، قدیم؛ با متقدم، متقدم و با متاخر متاخر. از همین رو، آن را منبسط می‌گویند، چنانکه در اسفار آمده است: «وجود منبسط مطلق چیزی است که عمومیت او بر سبیل کلیت نیست و وحدت آن وحدت عددی نیست و منحصر در حد معینی نمی‌باشد، از قبیل قدم و حدوث، تقدم یا تاخر، جوهر یا عرض، مجرد یا مادی، بلکه او متعین به جمیع تعینات است. او در عین وحدت

۱. وجود منبسط مظهر اول است و به عبارتی دقیق تر، ظهور اول است، نه معلول اول، در حالی که حکما عقل اول را راس سلسله علی و معلولی پس از واجب تعالی می‌دانند.

۲. حکما می‌گویند ابتدا عقل اول بلاواسطه صادر می‌شود، سپس نوبت به عقول دیگر می‌رسد، تا به جهان طبیعت برسیم، در حالی که از دیدگاه ملاصدرا آنچه اولاً و در ضمن در آخر صادر می‌گردد، وجود منبسط است که واحد به وحدت حقّه ظلیّه است.

۳. نحوه هستی وجود منبسط، وجود رابط به تعبیر حکمت متعالیه است، در حالی که عقل اول دارای وجودی مستقل از دیدگاه حکماست.

### امتیاز وجود منبسط نسبت به عقل اول

مطرح کردن وجود منبسط به عنوان صادر اول از جانب ملاصدرا از چند جهت دارای اهمیت است:

#### ۱. قاعده بسیط الحقیقه

قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشياء و لیس بشيء منها» یکی از قواعد مهم فلسفی است، که در جهان اسلام نخستین بار از سوی صدرالمতالیین مطرح گردید. برخی اصل این قاعده را به صاحب اثولوجیا برمی‌گردانند (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

ملاصدرا با طرح این قاعده مسائل بسیاری، از جمله: مسأله هیولای اولی که در عین بساطت و قوت محض قابل تمام صور است و مورد تمام حوادث و تعاقب عوارض و صور است، همچنین بحث علم خداوند به اشیاء را قبل از خلق پاسخ داد. همچنین، به مدد همین قاعده بود که وی توانست مسأله وحدت وجود را استدلالی کند. ملاصدرا این قاعده را از اسرار اعظم الهی می‌داند که اکثر علما نسبت به آن در غفلت به سر می‌برند، مگر افرادی که مشمول رحمت خاص خداوند قرار گیرند (شیرازی، ۱۳۷۸: ۴۳). با صادر اول دانستن وجود منبسط این قاعده در وجود منبسط جاری است، زیرا وجود منبسط از نظر ملاصدرا تجلی حق و شأنی از شئون اوست که به مقتضای قاعده بسیط الحقیقه در عین بساطت، مشتمل بر تمام حقایق وجودیه است؛ چنانکه اشاره شد.

#### ۲. حل مشکل قاعده الواحد

گروهی از جمله برخی عرفا بر حکما اشکال گرفته‌اند که به موجب قاعده الواحد، از واجب الوجودی که واحد من جمیع وجوه است، نمی‌تواند معلولی مانند عقل اول صادر گردد، که به موجب داشتن دو جهت متفاوت، واسطه صدور سایر موجودات گردد، زیرا موجب مرکب بودن واجب می‌شود؛ چنانکه ابن عربی در این باره می‌نویسد: «نمی‌دانم چه کسی در جهان جاهل تر از آن است که می‌گوید از واحد جز یکی صادر نمی‌شود با این که صاحب این قول خود به علیت و معقول بودن این امر که اگر چیزی علت چیز دیگری باشد، غیر از تعقل شیئیت آن دو چیز می‌باشد، معترف است. به علاوه که خود نسبت‌ها از جمله جهات می‌باشند (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

چنانکه پیش از این بیان شد، ملاصدرا از طرفی با عمق بخشیدن به بحث علّیت و مطرح کردن وجود رابط معلول به عنوان شأنی از شئون واجب، و از طرف دیگر با عنوان کردن وجود منبسط به عنوان صادر اول، اشکال را حل کرده‌اند، زیرا وجود منبسط به دلیل سعه وجودی جامع جمیع موجودات است. بنابراین، از واجب الوجود تنها یک چیز صادر گردیده است که آن موجود به دلیل سعه وجودی جامع جمیع موجودات است. بنابراین، بر اساس دیدگاه ملاصدرا جدایی و مفارقت حق با اشیاء به این نحو نیست که حد و مرزی آنها را از هم جدا کند، بلکه به کمال و نقص و قدرت و ضعف است. پس تمایزش از غیر تمایز تقابلی نیست، بلکه تمایز احاطی و شمولی است و غیر به معنای مقابل، عدم محض و لاشیء صرف است. به عبارت دیگر، وجودات با همه تكثر و تمایزی که دارند مراتب تعینات حق اول و ظهورات اویند و شئون ذات او هستند (اکبریان، ۱۳۸۴: ۱۹).

#### صادر اول از دیدگاه پروکلس

#### ریشه‌های تاریخی تفکر پروکلس

همان گونه که در مقدمه بیان شد، پروکلس از مهمترین نوافلاطونیان پس از فلوطین است. وی به سبب چند شاخصه مهم حائز اهمیت است. یکی از این مشخصه‌ها معرفی وجود به عنوان صادر اول است. وی که به بسط عوالم هستی علاقه

نظرگاه فلوطین پس از او در سایر افلاطونیان بازتاب فراوان به جا نهاده است و پس از وی سایر نوافلاطونیان به بحث از عوالم هستی پرداختند. در این میان، پروکلس فیلسوفی بود که قائل به مرتبی به نام وجود شد، که میان عقل و مبدأ نخستین قرار دارد و آن را به عنوان صادر اول معرفی کرد. پیش از او سایر نوافلاطونیان عقل را به عنوان صادر اول معرفی می کردند.

### ویژگی‌های صادر اول از دیدگاه پروکلس

پروکلس در توصیف «وجود»ی که آن را به عنوان صادر اول معرفی می کند، چند ویژگی مهم را بیان می کند:

#### ۱. جایگاه صادر اول

در دستگاه فلسفی پروکلس، پس از مبدأ نخستین که پروکلس آن را واحد می خواند، عوالم هستی به ترتیب طولی وجود، عقل، نفس و طبیعت قرار دارند. بنابراین، وجود به عنوان صادر اول از نظر وی میان مبدأ نخستین و عقل قرار دارد. وی در کتاب *الخیر المحض* در این باره می نویسد: «وجود خلق شده (المبتدعه الانیه) وجودی است که پیش از آن مخلوق دیگری قرار ندارد و آن وجود فوق حس و فوق نفس و فوق عقل قرار دارد» (بدوی، ۱۹۷۷: ۶).

همچنین، وی در کتاب اصول الهیات در چند باب این نکته را تاکید می کند. از آن جمله در باب ۱۳۸ چنین آمده است: «وجود فوق عقل و نفس است، و در کنار واحد کلی ترین علت به شمار می رود، و وحدت آن بیش از عقل و نفس است و فوق آن هیچ اصولی به غیر از واحد وجود ندارد» (پروکلس، ۱۹۶۴: ۱۲۳). همچنین، در باب ۱۳۹ درباره جایگاه صادر اول چنین آمده است: «مراتب وجود تا ذات جسمانی گسترده‌گی دارد، در حالی که وجود، اولین است و جسم آخرین شریک محسوب می شود» (پروکلس، ۱۹۶۴: ۱۲۳).

در باب ۱۶۱ نیز بر صادر اول بودن وجود چنین تاکید شده است: «وجود نخستین از عقل مجزاست، زیرا عقل بر وجود، مؤخرتر است» (پروکلس، ۱۹۶۴: ۱۴۱).

#### ۲. وحدت و کثرت در صادر اول

مند بود، قائل به عالمی به نام وجود است، که ما بین مبدأ نخستین و عقل قرار دارد. در تاریخ اندیشه یونان، بحث از حقیقت هستی و احکام وجود، آن گونه که مورد نظر این نوشتار است، نخستین بار در اندیشه پارمنیدس طرح گردید. وجود در نزد وی برخلاف هراکلیتوس که هر واقعیتی را در سیلان دائم می دید، امری کلی، بسیط، ثابت و واحد است که همه جهان را فراگرفته است. قطعه‌ای از شعر پارمنیدس در توصیف هستی چنین است: «تنها یک راه برای سخن گفتن باقی می ماند که هست. و در این راه نشانه‌های بسیار است، که هستنده نازاییده و تباهی ناپذیر است، زیرا کامل و جنبش ناپذیر و بی انجام است. نه در گذشته بوده و نیز نخواهد بود، چون هم اکنون هست، یکپارچه کل، یکتا و مستمر، چه پیدایشی را برای آن جستجو خواهی کرد؟ چگونه و از کجا پرورده شد. اجازه نخواهم داد که بگویی یا بیندیشی که از ناهستنده پدید آمد، زیرا نه گفتنی و نه اندیشیدنی است که نیست، هست» (خراسانی، ۱۳۸۷: ۲۷۹). بنابراین، هستی از دیدگاه پارمنیدس ازلی و ابدی است. از این رو، پرسش درباره این که هستی از کجا پدید آمده و چگونه رشد و گسترش یافته، از نظر پارمنیدس بیهوده است، زیرا قائل شدن به پیدایش و فنا برای هستی زاییده پندار است. همچنین، هستی کامل است و نامتحرک و بی انجام. دگرگونی ناپذیر است و قابل تقسیم نیست، زیرا یکپارچه است. همچنین، هستی بی حرکت است و نیازمند چیزی نیست، زیرا کامل است (خراسانی، ۱۳۸۷: ۲۸۱).

دیدگاه پارمنیدس در فیلسوفان پس از خود تأثیر بسیار نهاد. پس از ارسطو، فلوطین به «اندیشه و اندیشیدن» پارمنیدس جنبه اقلومی می بخشد و آن را ذاتی خاص تلقی می کند. سپس با هستی مورد نظر پارمنیدس که حالت وصفی داشته، متحد می داند (خراسانی، ۱۳۸۷: ۳۷). در واقع، علاوه بر تلاش‌های پیشینیان، فلوطین اولین کسی بود که توانست جهان را بر اساس نظام منسجمی مبتنی بر تصاعد عقلی متوالی مرتب کند (بدوی، ۱۹۸۴: ۱۹۲).

از دیدگاه پروکلس، وجود به عنوان صادر اول دارای ویژگی مهم وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است. نظام فلسفی پروکلس یک نظام وحدت محور است. جهان او از کثیر شدن واحد به وجود آمده است. بنابراین، وحدت در همه مراتب هستی سریان دارد. همه چیز از واحد آغاز می‌شود و به سوی او باز می‌گردد و همه موجودات بنا بر میزان دوری یا نزدیکی‌شان به مبدأ نخستین دارای وحدت هستند. وجود از دیدگاه پروکلس صادر اول و در نتیجه نزدیکترین موجود به مبدأ نخستین است. بنابراین، دارای بیشترین وحدت است؛ چنانکه در باب ۴/الخیر المحض در این باره چنان آمده است: «مخلوق اول بزرگترین مخلوقات است به خاطر نزدیکی به موجود محض واحد حقی که در آن کثرت نیست (بدوی، ۱۹۷۷: ۶).

اما تفاوت مرتبه وجود و مبدأ نخستین در آن است که وجود، چنانکه پروکلس گزارش می‌کند، مرکب از نهایت و لانهایت است. بنابراین، او دارای نحوی از کثرت است. پروکلس در توضیح چگونگی وحدت و کثرت صادر اول می‌نویسد: «وجود خلق شده، اگر واحد باشد، پس متکثر می‌شود؛ یعنی کثرت می‌پذیرد. پس آن مرکب از نهایت و لانهایت است و همچنین صورت واحد هنگامی که در عالم سفلی مختلف باشد، از آن اشخاصی حادث می‌شوند که در کثرت نهایی ندارند. اما آن (وجود خلق شده) هر چند که متکثر می‌شود، با سایر اشخاص مغایر نمی‌شود، زیرا متحد می‌شود بدون آنکه فاسد شود و متکثر می‌شود، بدون آنکه مغایر شود، زیرا آن واحدی دارای کثرت و کثرتی واحد است» (بدوی، ۱۹۷۷: ۶).

### ۳. فوق وجود بودن مبدأ نخستین

مساله فوق وجود بودن مبدأ اول از آنجا آغاز می‌شود که از جمله اوصافی که افلاطون به طور مجمل و اشاره وار (افلاطون، ۱۳۳۸: ۳۸۴) و پس از او فلوطین به طور مفصل و استدلالی برای واحد وصف ناشدنی آورده‌اند، فراهستی بودن اوست (فلوطین، ۱۳۶۶: ۵-۶). افلاطون به این نکته اکتفا می‌کند که چیزهای شناختنی نه فقط در بعد شناخت شناسی،

وصف شناخته شدن و شناخته بودن را از اصل خیر یا واحد کسب می‌کنند، بلکه علاوه بر آن در بعد وجود شناسی، وجود و ماهیت آنها نیز از خیر است. با آن که خیر عین وجود نیست، بلکه از حیث عظمت و قدرت به مراتب بالاتر از آن است. از این تعبیر چنین بر می‌آید که افلاطون وجود را کمال نسبی و منحصر به ساحت حقایق ماسوای خیر و مشخصاً معقولات و مثل می‌دانسته و کاربرد آن را در محسوسات دون وجود بودن، و در خیر واحد به دلیل به دلیل فوق وجود بودن، روا نمی‌داند (رحیمیان، ۱۳۷۸: ۵۱). پس از افلاطون، فلوطین مفصلاً به بحث فوق وجود بودن واحد می‌پردازد. پروکلس نیز به پیروی از فلوطین مبدأ نخستین را فوق وجود می‌داند اما تفاوت پروکلس و فلوطین در آن است که در نظام فلسفی پروکلس چون وجود به عنوان صادر اول معرفی گردیده است، بنابراین، لزوماً مبدأ نخستین فوق وجود است؛ زیرا باید از اولین مخلوق خود برتر باشد.

### امتیاز وجود نسبت به عقل در صادر اول دانستن

پروکلس در نظام فلسفی خود مبدأ نخستین را دارای چنان بساطتی می‌داند که کمالات تمام موجودات را داراست؛ چنانکه در باب ۲۳/الخیر المحض در این باره می‌نویسد: «علت اول موجود در همه اشیاء به ترتیب واحد (یکسان) است، ولی تمام اشیاء به ترتیب یکسانی در علت اول یافت نمی‌شوند و اگر علت اول در تمام اشیاء موجود باشد، پس هر واحدی از اشیاء به نحو ظرفیتش آن را می‌پذیرد و بعضی از اشیاء آن را به صورت واحد می‌پذیرند و بعضی از اشیاء آن را به صورت متکثر می‌پذیرند و بعضی آن را به صورت دهری می‌پذیرند و بعضی از اشیاء آن را به صورت زمانی و بعضی از اشیاء به صورت روحانی می‌پذیرند و بعضی از اشیاء آن را به صورت مادی می‌پذیرند و اختلاف در قبول به خاطر علت اول نیست، بلکه از جهت قابل است و چون قابل مختلف است، پس قبول هم مختلف می‌شود» (بدوی، ۱۹۷۷: ۲۴). بنابراین، عقل نمی‌تواند به عنوان صادر اول مطرح شود، زیرا بنابر اصل سنخیت صادر نخستین نیز باید دارای چنان بساطتی باشد؛ که بتواند کمالات سایر موجودات را دارا باشد به بیان دیگر، دارای

به پیروی از وی به این قاعده معتقد است. در واقع، وی نیز مانند سایر نوافلاطونیان دغدغه اصلی اش چگونگی کثیر شدن واحد است. بنابراین، قاعده الواحد از اصول اساسی تفکر اوست. ملاصدرا نیز همانند سایر فلاسفه اسلامی از این قاعده در تفکر خود سود برده است.

۳. شباهت مهم دیگر هر دو فیلسوف، قائل بودن به قاعده بسیط الحقیقه است. این قاعده از سوی ملاصدرا در جهان اسلام مطرح می‌شود و در سطح وسیعی در آثار وی مورد بحث قرار می‌گیرد. پروکلس نیز در خلال باب ۹۸ کتاب *اصول الهیات* و باب ۲۳ کتاب *الخير المحض* به بحث از این قاعده می‌پردازد؛ چنانکه در متن اشاره شد.

۴. وجود منبسط صادر اول هم از نگاه ملاصدرا و هم در تفکر پروکلس دارای ویژگی مهم کثرت در عین وحدت و وحدت در عین کثرت است؛ البته، نه به این صورت که از جهتی واحد و از جهتی کثیر باشد، بلکه از همان جهت که واحد است، از همان جهت نیز کثیر است. از این رو، هم با وحدت واجب سازگار است و هم می‌تواند کثرات موجود در عالم را توجیه کند. همچنین، از نگاه هر دو فیلسوف وجود منبسط دارای وحدت جمعیه و وجود سعی است و در همه موجودات سریان دارد و به مدد همین ویژگی شبیه‌ترین موجود به مبدأ نخستین است.

#### وجوه افتراق

۱. بحث ملاصدرا درباره صادر اول جنبه استدلالی بیشتری نسبت به بحث مشابه در پروکلس دارد. در واقع، بحث پروکلس بیشتر توصیفی است تا استدلالی.

۲. ملاصدرا معتقد است از واجب الوجود تنها یک چیز صادر گردیده است و آن وجود منبسطی است، که در تمام هستی سریان دارد و همو در مرتبه عقل، عقل است و در مرتبه نفس، نفس است و... اما پروکلس قائل به یک نظام علی و معلولی است، که در آن اگرچه صادر اول وجود است، اما پس از وجود، مرتبه عقل قرار دارد و پس از عقل، نفس و سپس طبیعت قرار دارد. این مراتب دارای وجودی مستقل نسبت به صادر اول هستند.

یک وحدت جمعیه باشد، اما وجود به مدد داشتن خصوصیت وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت می‌تواند وحدت جمعیه مورد نظر را دارا باشد.

#### تطبیق

پیش از پرداختن به بحث صادر اول، بیان این نکته لازم است که صدرالمتالهین و پروکلس هر دو فیلسوفان نظام‌مندی بودند، که در سایه یک نظام فلسفی خاص، جهان هستی و امور پیرامون خود را تبیین می‌کردند. شباهت در ساختارهای اساسی تفکر هر دو فیلسوف، موجب می‌شود دیدگاه آن دو در بسیاری از مباحث، از جمله صادر اول قابلیت تطبیق با هم را دارا باشد. پروکلس و ملاصدرا هر دو فیلسوفانی هستند که وجود گرایی و وحدت گرایی بر ساختار فکری آنان غلبه دارد. برای پروکلس تمام مراتب هستی، همچون شاخه‌های درختی واحد هستند، که از یک ریشه سرچشمه گرفته‌اند (پروکلس، ۱۹۶۴: ۱۳).

ملاصدرا نیز مبدأ نخستین را نوری می‌داند، که موجودات تجلیات او هستند. همچنین، آنچه در جریان فیض از سوی مبدأ اول به موجودات اعطا می‌شود، وجود است. در زیر به برخی از شباهت‌ها و تفاوت‌های دو اندیشمند در بحث صادر اول اشاره می‌شود.

#### وجوه تشابه

۱. نخستین چیزی که به عنوان مشابهت میان دیدگاه پروکلس و صدرالمتالهین در بحث صادر اول می‌توان مطرح کرد، آن است که هر دو نسبت به پیشینیان خود در مسأله صادر اول دارای نوآوری بودند. نوافلاطونیان پیش از پروکلس قائل به مرتبه‌ای به نام وجود نبودند. پیش از ملاصدرا نیز حکما عقل اول را به عنوان صادر اول معرفی می‌کردند؛ هر چند وجود منبسط پیش از ملاصدرا از جانب عرفا به عنوان صادر اول معرفی شده بود، اما ملاصدرا بحث را استدلالی کرد و لوازم فلسفی آن را بیان کرد.

۲. دومین شباهت قائل بودن به قاعده الواحد و اصل سنخیت میان علت و معلول است. پیش از این بیان شد که قاعده الواحد در آثار فلوطین مطرح شده است. پروکلس نیز

## منابع

۱۸- مور، گلن. (۱۳۷۶). "پروکلس و نظام فلسفی"، ترجمه:

سعید رحیمیان، کیهان اندیشه، شماره هفتاد و دو.

۱۹- اکبریان، رضا. (۱۳۸۴). خدا در فلسفه ملاصدرا، خردنامه

صدرا، ش ۴۱.

20- Proclus, & Dodds E. R. (1964). The elements of theology: a revised text. Clarendon Press.

۱- افلاطون. (۱۳۶۸). جمهوری، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

۲- بدوی، عبدالرحمن. (۱۹۸۴). موسوعة الفلسفه، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

۳- بدوی، عبدالرحمن. (۱۹۷۷). الافلاطونية المحدثه عند العرب، کویت: ناشر وكالة المطبوعات.

۴- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). رحيق مختوم، قم: اسراء.

۵- خراسانی، شرف الدین. (۱۳۸۷). نخستین فیلسوفان یونان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۶- رحیمیان، سعید. (۱۳۸۱). فیض و فاعلیت وجودی از فلوطین تا صدرالمتألهین، قم: بوستان کتاب.

۷- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۳). هویت فلسفه اسلامی، قم: بوستان کتاب.

۸- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۸). آفرینش از منظر عرفان، قم: بوستان کتاب.

۹- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۸). "فوق وجود"، نامه فلسفه، شماره ششم.

۱۱- سبزواری، ملاحادی. (۱۳۸۳). اسرار الحکم، قم: مطبوعات دینی.

۱۲- شیرازی، صدرالدین محمد. (۱۳۷۸). رساله فی الحدوث، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

۱۳- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۳). المشاعر، تهران: کتابخانه طهوری.

۱۴- \_\_\_\_\_ . (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه. بیروت: دار احیاء التراث. ج ۱.

۱۵- فلوطین. (۱۳۶۶). نه گانه‌ها (دوره آثار فلوطین). ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.

۱۶- کاپلستون، فردریک. (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه. ترجمه: سید جلال‌الدین مجتبیوی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱.

۱۷- مصلح، جواد. (۱۳۸۹). ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، تهران: انتشارات سروش.